



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

حل المسائل الهدایة فی النحو

نویسنده: ذهنی تهرانی، سید محمد جواد
ملاحظات: حل المسائل هداية ابی حیان الأندلسی محمد ابی یوسف
تاریخ وفات مؤلف: 1424 ه. ق
موضوع: ادبیات
زبان: فارسی- عربی
تعداد جلد: 1
ناشر: گنجینه ذهنی
مکان چاپ: قم
سال چاپ: 1381 ه. ش
نوبت چاپ: اول

[مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را می‌ستائیم که ما را آفرید و از نعمت عقل بهره‌مند گردانید و بوسیله هادیان و راهنمایان خلق ما را به راه راست و طریق مستقیم هدایت فرمود و بر پیامبر و آلش درود و تهنیت می‌فرستیم و همواره از حق تعالی تقاضا داریم که ما را بر صراط مستقیم ثابت قدم بدارد.

کتابی که از نظر خوانندگان می‌گذرد مجموعه حلّ المسائل است در ارتباط با کتاب معروف «الهدایة فی النّحو» این کتاب که از دیرزمان در حوزه‌های علمیّه تدریس می‌شده اخیراً بوسیله گروهی از فضلاء حوزه مقدّسه علمیه قم بطرز بدیع و جدیدی تنظیم شده و در پایان هر فصل و بابی تمرینات و سؤالاتی مطرح شده و از دانشجویان و قارئین خواسته شده که جواب آنها را ایراد نمایند حقیر در سنوات گذشته اصل این کتاب را ترجمه و شرح نموده و بحمد الله مورد استقبال اهل فضل و دانش قرار گرفت بطوری که تمام نسخه‌های آن را از بازار و ناشر محترمشم ابتیاع نموده و در مدتی نه بس طولانی کمیاب بلکه نایاب گردید و اخیراً با پیشنهاد برخی از اهل فضل و ذوق درصدد برآمدن سؤالات طرح شده را جواب داده و مجموع آنها را به عنوان «حل المسائل» در کتابی جداگانه درج نمایم تا بدینوسیله کمکی به خوانندگان این کتاب و دانشجویان نموده باشم امید است که این هدیه ناچیز مورد قبول واقع شود.

قم: سید محمد جواد ذهنی تهرانی

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

- 1- تعریف علم نحو چیست؟
- 2- موضوع علم نحو چیست؟
- 3- برای چه نیاز به خواندن و فراگرفتن علم نحو داریم؟
- 4- کلمه را تعریف کن و اقسامش را بشمار؟
- 5- جهت منحصر بودن کلمه در سه قسم چیست؟

جوابها

- 1- نحو عبارت است از علم به قواعدی که بواسطه آن به احوال و کیفیت اواخر کلمات سه گانه (اسم، فعل، حرف) از حیث اعراب و بناء و نیز به چگونگی ترکیب برخی با بعضی اطلاع پیدا می کنیم.
- 2- موضوع علم نحو عبارت است از کلمه و کلام.
- 3- مقصود و غرض از تحصیل این علم نگاهداری زبان است از خطاء و اشتباه لفظی در کلام عرب.
- 4- کلمه عبارت است از لفظیکه برای معنای مفرد وضع شده باشد و آن بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف.
- 5- وجه منحصر بودن کلمه در سه قسم آن است که: کلمه یا بر معنایی که استقلال دارد دلالت ندارد یا دلالت بر آن دارد، در صورت اول کلمه حرف بوده و در فرض دوم معنای مستقل یا با یکی از سه زمان مقارن و همدوش است که در این صورت کلمه فعل است و یا مقارن با هیچ يك از سه زمان نیست که در این فرض کلمه اسم می باشد.

سوالات و تمرینات ص (9)

- 1- اسم را با ذکر چند مثال تعریف کنید؟
 - 2- تعریف فعل چیست؟
 - 3- در دو آیه ذیل علامات اسماء را معین کنید؟
- آیه اول: و اضرب لهم مثلا رجلین جعلنا لاحدهما جثّین من اعناب (سوره کهف آیه 32)
- آیه دوم: و السّابقون الاولون من المهاجرین و الانصار اعدّ لهم جثّات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدًا (سوره توبه آیه 100)
- 4- از آیات شریفه ذیل افعال را جدا کرده و علامات آنها را یاد کنید؟
- الف: فان ارضعن لکم فأتوهنّ اجورهنّ (سوره طلاق آیه 65)
- ب: فذکر ان نفعت الذّکری، سیّدکّر من یخشی (سوره اعلی آیه 9 و 10)
- ج: و لسوف یعطیک ربّک فترضی (سوره ضحی آیه 93)
- د: ثمّ لترونها عین الیقین (سوره تکوین آیه 7)

جوابها

- 1- اسم کلمه ای است که بر معنای مستقلی که با هیچیک از سه زمان (ماضی، حال، آینده) مقرون نیست دلالت کند مانند: رجل (مرد)، علم (دانش) مگّه (شهر مقدس مسلمانان)
 - 2- فعل کلمه ای است که بر معنای مستقلی که با یکی از سه زمان (ماضی، حال، آینده) مقرون است دلالت کند.
 - 3- اما اسماء در آیه اول و علامات آنها:
- کلمه «هم» در «لهم» اسم است و علامتش این است که حرف جرّ بر سر آن درآمده
- کلمه «مثلا» اسم است و علامتش این است که تنوین به آن ملحق شده است
- کلمه «رجلین» اسم است و علامتش آن است که تثنيه می باشد.

کلمه « نا » در « جعلنا » اسم است و علامتش آن است که مخبر عنه می‌باشد.

کلمه « احد » در « لاحدهما » اسم است و علامتش آن است که مجرور به حرف جرّ بوده و نیز مضاف واقع شده است

کلمه « هما » در « احدهما » اسم است و علامتش آن است که مجرور به اضافه بوده و نیز مضاف الیه قرار گرفته است.

کلمه « جتّین » اسم است و علامتش آن است که تثنيه می‌باشد.

کلمه « اعناب » اسم است و علامتش آن است که جمع بوده و مفردش « عنب » می‌باشد و به معنای انگور

و امّا اسماء در آیه دوّم و علامات آنها:

کلمه « السّابقون » اسم است و علامتش آن است که جمع می‌باشد.

تذکّر: اینکه دخول « الف و لام » را بر « سابقون » به عنوان علامت اسم بودن یادآور نشدیم جهتش آن است که « الف و لام » تعریف از علائم اسم است در حالی که « الف و لام » داخل بر سابقون حرف تعریف نبوده بلکه اسم موصول می‌باشد زیرا هر الف و لامی که بر سر اسم فاعل داخل شود اسم موصول بوده نه حرف تعریف.

کلمه « الأوّلون » اسم است و علامتش آن است که جمع می‌باشد و همان طوری که در « السّابقون » تذکر دادیم الف و لامش اسم موصول است زیرا « اوّل » اسم تفضیل بوده و الف و لام داخل بر اسم تفضیل حرف تعریف نبوده بلکه اسم موصول می‌باشد.

کلمه « المهاجرین » اسم است و علامتش دو چیز است:

1- جمع بوده.

2- مجرور به « من جاّزه » می‌باشد.

کلمه « الانصار » اسم است و علامتش دو چیز است:

1- جمع بوده

2- الف و لام تعریف بر سرش داخل شده زیرا « انصار » جمع « نصیر » بوده و آن

صفت مشبّهه است نه اسم فاعل چه آنکه اسم فاعل « ناصر » می‌باشد و در علم ادب ثابت شده که الف و لام داخل بر صفت مشبّهه حرف تعریف است نه اسم موصول.

کلمه « هم » در « لهم » اسم است و علامتش این است که حرف جرّ بر آن داخل شده

کلمه « جتّات » اسم است و علامتش دو چیز است:

1- جمع بوده و مفردش « جتّة » به معنای باغ است.

2- برایش نعت و صفت که جمله « تجری تحتها الانهار » بوده آورده شده است.

کلمه « تحتها » مرکّب است از « تحت » و « ها » و هردو اسم هستند و علامت اسم بودن اوّلی آن است که اضافه شده و علامت دوّمی آن است که مضاف الیه و مجرور می‌باشد.

کلمه « الانهار » اسم است و علامتش دو چیز است:

1- جمع بوده و مفردش « نهر » به معنای جوی است.

2- الف و لام که حرف تعریف است بر آن داخل شده.

کلمه « خالدین » اسم است و علامتش آن است که جمع بوده و مفردش « خالد » یعنی همیشه و جاوید می‌باشد

کلمه « ها » در « فیها » اسم است و علامتش آن است که حرف جرّ بر سرش داخل شده

کلمه « ایدا » اسم است و علامتش آن است که تنوین به آن ملحق شده است.

جوابهای سؤال (4):

امّا افعال در آیه اوّل و علامات آنها:

کلمه « ارضعن » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت ماضی صرف شده.
- 2- ضمیر بارز مرفوعی که « ن » بوده و ضمیر جمع مؤنث فاعلی است به آن متصل شده.

کلمه « آتوا » در « فأتوهن » فعل است و علامتش آن است که به صیغه امر حاضر می‌باشد.

توضیح آنکه: کلمه « آتوا » صیغه جمع مذکر حاضر از فعل امر از باب افعال است.

اما افعال در آیه دوّم و علامات آنها:

کلمه « ذکّر » در « فذکّر » فعل است و علامتش آن است که به صیغه امر حاضر می‌باشد.

توضیح آنکه: کلمه « ذکّر » صیغه مفرد مذکر حاضر از فعل امر از باب تفعیل است.

کلمه « نفعت » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت ماضی صرف شده.
 - 2- تاء تأنیت ساکنه به آن ملحق شده است.
- توضیح: « تاء » تأنیت در « نفعت » اگر چه مکسور است ولی کسره آن بخاطر التقاء ساکنین بین آن و « ذال » در « الذّکری » است و الاّ در اصل ساکن می‌باشد.
- کلمه « سیذّر » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت مضارع صرف شده.
 - 2- سین بر اوّلش درآمده.
- کلمه « یخشی » فعل است و علامتش آن است که به صیغه فعل مضارع آمده و صرف شده.

اما افعال در آیه سوّم و علامات آنها:

کلمه « يعطی » در « يعطیک » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت مضارع صرف شده.
 - 2- سوف بر اوّلش درآمده.
- کلمه « ترضی » فعل است و علامتش آن است که در هیئت مضارع صرف شده.

کلمه « تروّ » در « لتروّنها » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت مضارع صرف شده.
 - 2- نون تأکید (ثقیله) به آن ملحق شده است.
- توضیح آکه این فعل صیغه جمع مذکر حاضر است از فعل ثلاثی مجرّد.

سؤال و تمرین ص (11)

1- حرف را تعریف کرده و چند مثال برای آن بیاورید؟

2- در جمله‌های ذیل اسماء و افعال و حروف آنها را جدا کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم، الم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل، الم يجعل كيدهم في تضليل و ارسل عليهم طيرا ابابيل، ترميهم بحجارة من سجيل فجعلهم كعصف
مأكول (سورة فيل آيه 1- 5)

ان الجهاد باب من ابواب الجنة، فتحه الله لخاصة اوليائه و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة، فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب الدّل

جواب

1- حرف کلمه‌ای است که بر معنای مستقل و فی نفسه دلالت نداشته بلکه بر معنای در غیر دلالت دارد

مانند: من (از) و الی (تا) و فی (در) و علی (بر)

2- استخراج اسماء و افعال و حروف از آیات شریفه:

بسم الله الرحمن الرحيم: باء (حرف) اسم (اسم) الله (اسم) ال (حرف) رحمن (اسم) ال (حرف) رحيم (اسم).

ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل: أ (حرف) لم (حرف) تر (فعل) كيف (اسم) فعل (فعل) رب (اسم) كاف (اسم) باء (حرف) اصحاب (اسم) ال (حرف) فيل (اسم).

ألم يجعل كيدهم في تضليل: أ (حرف) لم (حرف) يجعل (فعل) كيد (اسم)

هم (اسم) فی (حرف) تضليل (اسم).

و ارسل عليهم طيرا ابابيل: و (حرف) ارسل (فعل) على (حرف) هم (اسم) طيرا (اسم) ابابيل (اسم).

ترميمهم بحجارة من سجيل: ترمي (فعل) هم (اسم) باء (حرف) حجارة (اسم) من (حرف) سجيل (اسم).

فجعلهم كعصف مأكول: فاء (حرف) جعل (فعل) هم (اسم) كاف (حرف) عصف (اسم) مأكول (اسم).

و اما استخراج اسماء و افعال و حروف از خطبه نهج البلاغه:

انّ الجهاد باب من ابواب الجنة: انّ (حرف) ال (حرف) جهاد (اسم) باب (اسم) من (حرف) ابواب (اسم) ال (حرف) جنة (اسم).

فتحه الله لخاصة اوليائه: فتح (فعل) ها (اسم) الله (اسم) لام (حرف) خاصة (اسم) اولياء (اسم) ها (اسم).

و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة: واو (حرف) هو (اسم) لباس (اسم) ال (حرف) تقوى (اسم) واو (حرف) درع (اسم) الله (اسم) ال (حرف) حصينة (اسم) واو (حرف) جنة (اسم) ها (اسم) ال (حرف) وثيقة (اسم).

فمن تركه رغبة عنه اليه الله ثوب الدّل: فاء (حرف) من (اسم) ترك (فعل) ها (اسم) رغبة (اسم) عن (حرف) ها (اسم) اليه (اسم) الله (اسم) ثوب (اسم) ال (حرف) دلّ (اسم).

سؤالات و تمرينات ص (13)

1- کلام را تعريف کنيد و مثالی برای آن بیاورید؟

2- اقسام کلام را بيان کرده و برای آنها مثالی بیاورید؟

3- جملات فعلیه و اسمیه را از جمله‌های زیر بیرون آورید؟

الف: قل هو الله احد، الله الصمد، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد (سورة اخلاص آیات 1- 4)

ب: لقد خلقنا الانسان في كبد (سورة بلد آیه 4)

ج: يعرف المجرمون بسيماهم (سورة الرحمن آیه 41)

د: فصلّ لربك و انحر (سورة کوثر آیه 2)

ه:

ادفعوا امواج البلاء بالدعاء

(نهج البلاغه قصار الحكم 146)

و:

صحة الجسد من قلة الحسد
(نهج البلاغه قصار الحكم 256)

ز:

الامل ينسى الاجل
(غرر الحكم حديث 924)

ح:

العجز آفة و الصبر شجاعة
(قصار الحكم 4)

ط:

التجاة مع الايمان
(غرر الحكم حديث 941)

جواب

1- کلام لفظی است که متضمّن دو کلمه بوده و بین آن دو اسناد باشد.

و اسناد عبارت است از نسبت دادن یکی از دو کلمه به دیگری به نحوی که به مخاطب فائده نامّ داده بطوری که سکوت بر آن صحیح باشد مانند قام زید یعنی زید ایستاد.

هرگاه این کلام القاء شود مستمع پس از شنیدن سکوت کرده و جای سؤالی برایش باقی نمی ماند.

2- کلام بر دو قسم است:

اول: از دو اسم تشکیل شده باشد مانند: زید قائم که به آن جمله اسمیه گویند.

دوم: از يك فعل و يك اسم حاصل شده باشد و فعل در ابتداء قرار بگیرد مانند: قام زید که به آن جمله فعلیه گویند.

3- جوابهای سؤالات سوّم:

الف: قل (جمله فعلیه) هو الله احد (جمله اسمیه) الله الصمد (جمله اسمیه) لم يلد (جمله فعلیه) و لم يولد (جمله فعلیه) و لم يكن له كفوا احد (جمله فعلیه).

ب: لقد خلقنا الانسان فى كبد (جمله فعلیه).

ج: يعرف المجرمون بسيماهم (جمله فعلیه).

د: فصلّ لربّك (جمله فعلیه) و انحر (جمله فعلیه).

ه: ادفعوا امواج البلاء بالدّعاء (جمله فعلیه).

و: صحة الجسد من قلة الحسد (جمله اسمیه).

ز: الامل ينسى الاجل (جمله اسمیه).

ح: العجز آفة (جمله اسمیه) و الصبر شجاعة (جمله اسمیه).

ط: التجاة مع الايمان (جمله اسمیه).

سؤالات و تمرينات ص (18)

1- معرب را تعريف کرده و برای آن مثالی برنید؟

2- معرب چه حکمی دارد؟

3- اعراب و عامل را تعريف کنید؟

4- در جملات ذیل کلمه معرب و عامل و اعراب را معین کنید؟

الف: قل اعوذ بربّ الناس (سوره ناس آیه 1)

جواب

1- اسم معرب عبارت است از هر اسمی که با غیر خود ترکیب شده و با مبنی الاصل یعنی حرف و فعل ماضی و امر حاضر شباهتی نداشته باشد مانند زید در مثال: زید قائم نه زید به تنهایی زیرا در این صورت با غیر ترکیب نشده و ما گفتیم اسم معرب آن است که با غیر خودش ترکیب شده باشد.

2- حکم معرب آن است که آخرش بواسطه اختلاف عوامل تغییر کرده و مختلف می شود اعم از آنکه لفظا تغییر کرده مانند: جانی زید و رأیت زیدا و مررت بزید.

در این سه مثال آخر « زید » لفظا تغییر کرده.

یا تقدیرا مختلف شود مانند: جانی موسی، رأیت موسی، مررت بموسی.

در این سه مثال آخر موسی تغییر نکرده ولی تقدیرا تغییر نموده زیرا در مثال

اول تقدیرا مرفوع و در دوم منصوب و در سوم مجرور می باشد.

3- اعراب عبارت است از کیفیتی که بواسطه اش آخر کلمه معرب مختلف می شود.

عامل آن است که بواسطه اش رفع و نصب و جر حاصل شود.

4- در آیه: قل اعوذ برّیّ التّاس: کلمه « اعوذ » معرب بوده و ضمه اعرابش می باشد و برهنه بودنش از عامل نصبی و جزمی عامل رفع آن محسوب می شود و کلمه « برّیّ » باء در آن عامل بوده و « ربّ » معرب و کسره اعراب آن است و کلمه « التّاس » معرب بوده و کسره اش (جرّ) اعراب آن بوده و عاملش « ربّ » است که به آن اضافه شده است.

و در آیه «اذا زلزلت الارض زلزالها: کلمه « اذا » معرب بوده به اعراب تقدیری و اعرابش نصب بوده و عامل آن « زلزلت » می باشد و کلمه « الارض » معرب و ضمه که علامت رفع باشد اعرابش بوده و عامل در آن « زلزلت » است و کلمه « زلزالها » معرب و عاملش « زلزلت » بوده و اعرابش فتحه که علامت نصب است می باشد.

سؤالات و تمرینات ص (20)

1- اسم صحیح و جاری مجرای آن را با ذکر چند مثال تعریف کنید؟

2- اعراب اسماء غیر منصرف چیست مثالی برای آن برنید؟

3- در جملات زیر اسماء معرب را جدا نموده و نوع اعراب آنها را ذکر نمائید:

الف: لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل (سوره بقره آیه 188)

ب: و اذکروا اللّٰه فی اّیام معدودات (سوره بقره آیه 203)

ج:

ألا و قد امرني اللّٰه بقتال اهل البغی

(نهج البلاغه خطبه 192-112)

د:

و عذبها (الدنیا) اجاج و حلوها صبر

(نهج البلاغه خطبه 111-1)

جواب

1- اسم صحیح آن است که آخرش حرف علّه نباشد مانند: زید و علم و

ضارب.

و جاری مجرای صحیح آن است که آخرش واو یا یاء بوده مشروط به اینکه قبل از این دو حرف ساکن باشد مانند دلو (سطل) طبی (آهو).

2- اسماء غیر منصرف رفعشان به ضمه و نصب و جرّشان به فتحه است چنانچه می‌گوئیم:

جاء احمد و رأيت احمد و مررت باحمد

3- امّا اسماء معرب و نوع اعراب آنها در آیه اوّل:

الف: کلمه « اموال » در « اموالکم » اسم معرب بوده و نوع اعرایش نصب است که به فتحه می‌باشد.

کلمه « بین » در « بینکم » اسم معرب بوده و نوع اعرایش نصب است که به فتحه می‌باشد.

کلمه « باطل » در « بالباطل » اسم معرب بوده و نوع اعرایش جرّ است که به کسره می‌باشد.

و امّا اسماء معرب و نوع اعراب آنها در آیه دوّم:

ب: کلمه « الله » اسم معرب بوده و نوع اعرایش نصب است که به فتحه می‌باشد.

کلمه « ایّام » اسم معرب بوده و نوع اعرایش جرّ است که به تنوین جرّ یعنی دو کسره می‌باشد و همچنین است کلمه « معدودات » .

و امّا اسماء معرب و نوع اعراب آنها در خطبه اوّل نهج البلاغه:

ج: کلمه « الله » اسم معرب بوده و نوع اعرایش رفع است که به ضمه است.

کلمه « قتال » اسم معرب بوده و نوع اعرایش جرّ است که به کسره می‌باشد و همچنین است « اهل » و « بغی » .

و امّا اسماء معرب و نوع اعراب آنها در خطبه دوّم نهج البلاغه:

د: کلمه « عذب » در « عذبها » معرب بوده و نوع اعرایش رفع است که به ضمه

می‌باشد.

کلمه « اجاج » معرب بوده و نوع اعرایش رفع است که به تنوین رفع یعنی دو ضمه می‌باشد.

کلمه « حلو » در « حلوها » معرب بوده و نوع اعرایش رفع است که به ضمه می‌باشد.

کلمه « صبر » معرب بوده و نوع اعرایش رفع است که به تنوین رفع یعنی دو ضمه می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (24-23)

1- بین علامت تننیه و علامت جمع مذکر سالم چه فرقی است؟

2- اسم مقصور چیست؟ آنرا با مثال بیاورید؟

3- اسم منقوص را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید؟

4- در جملات زیر اسماء معرب را جدا کرده و نوع اعرایشان را بگوئید:

الف:

منهومان لا یشبعان: طالب علم و طالب دنیا

(نهج البلاغه قصار الحكم 457)

ب:

من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الرّهد بطرفیه

(نهج البلاغه قصار الحكم 439)

ج:

الاستغفار درجة العلیّین

(نهج البلاغه قصار الحكم 417-1)

د:

الراضی بفعل قوم کالدّاخِل فیهِ معهم

(نهج البلاغه قصار الحكم 154)

الدّاعی بلا عمل کالرّامی بلا وتر

(نهج البلاغه قصار الحكم 337)

و:

لرأیت اعلام هدی و مصابیح دجی

(نهج البلاغه خطبه 222-13)

5- زیر کلماتی که با جاهای خالی مناسبت دارند خط بکشید

الف: و جاؤا ... عشاء بیكون (ابوهم- اباهم- ابیهم) (سوره یوسف آیه 16)

ب: قال ... اتّی لاجد ریح یوسف (ابوهم- اباهم- ابیهم) (سوره یوسف آیه 94)

ج: تبتّ ... لهب و تبّ (یدا ابا- یدا ابو- یدی ابی) (سوره مسد آیه 1)

د: و اذکر ... اذ انذر قومہ بالاحقاف (اخو عاد- اخا عاد- اخی عاد) (سوره احقاف آیه 21)

ه: اذهب انت و ... بآیاتی (اخوک- اخاک- اخیک) (سوره طه آیه 42)

و: و بیقی وجه ربّک ... الجلال و الاکرام (ذو- ذا- ذی) (سوره الرحمن آیه 27)

6- در جاهای خالی از جملات زیر هر کدام از کلمات ذیل را که مناسب هستند قرار دهید:

(ابوک- ابویک- ذومال- اخاک- حموک- ذی مال- فاه- فیه)

1- ارحم ... و ادع لهما

2- جالس ... و اسمع نصحه

3- ... من اقربانک فاکرمیه

4- اعرض عن کل ... متکبّر

5-

قلب الاحمق فی ... و لسان العاقل فی قلبه

(نهج البلاغه قصار الحكم 41)

جواب

1- فرق بین علامت تثنیه و علامت جمع آن است که « نون » در تثنیه مکسور بوده ولی در جمع مفتوح می باشد

2- اسم مقصور آن است که آخرش الف مقصوره باشد مانند: موسی و عیسی

3- اسم منقوص آن است که آخرش باء ما قبل مکسور باشد مانند: قاضی

جواب از سؤال چهارم:

الف: کلمه منهومان اسم معرب بوده و اعرابش رفع است و علامت آن « الف » است.

کلمه « طالب » در دو موضع اسم مرفوع بوده و علامت رفعش ضمّه است.

کلمه « علم » و « دنیا » اسم معرب بوده و اعرابشان جرّ و علامت جرّ در « علم » به دو کسره بوده و در « دنیا » مقدّر است.

ب: کلمه « الماضی » اسم معرب بوده و اعرابش جرّ است که در تقدیر می باشد

چنانچه کلمه « آلاتی » نیز چنین می باشد یعنی مجرور بوده جرّش مقدر است.

کلمه « الزهد » اسم معرب بوده و اعرایش نصب است و علامت آن فتحه می باشد

کلمه « طرفی » اسم معرب بوده و تثنيه است و اعرایش جرّ بوده و علامت آن ياء می باشد.

ج: کلمه « الاستغفار » اسم معرب بوده و مرفوع است و علامت آن ضمه است

کلمه « درجه » اسم معرف بوده و اعرایش رفع است و علامت آن ضمه می باشد

کلمه « العلّیین » اسم معرب بوده و تثنيه می باشد و اعراب آن جرّ بوده و علامت آن ياء می باشد.

د: کلمه « الراضی » اسم معرب بوده و اعرایش رفع است که در تقدیر می باشد.

کلمه « فعل » اسم معرب بوده و اعرایش جر است و علامت آن کسره می باشد.

کلمه « قوم » اسم معرب بوده و اعرایش جرّ است و علامت آن دو کسره می باشد.

کلمه « الدّاخل » اسم معرب بوده و اعرایش جرّ است و علامت آن کسره می باشد.

ه: کلمه « الدّاعی » اسم معرب بوده و اعرایش رفع است که در تقدیر می باشد.

کلمه « عمل » اسم معرب بوده و اعرایش جرّ است و علامت آن دو کسره است.

کلمه « الرّامی » اسم معرب بوده و اعرایش جرّ است که مقدر می باشد.

کلمه « وتر » اسم معرب بوده و اعرایش جرّ است و علامت آن دو کسره است.

و: کلمه « اعلام » اسم معرب بوده و اعرایش نصب است و علامت آن فتحه می باشد

کلمه « هدی » اسم معرب بوده و اعرایش جر بوده و در تقدیر می باشد

کلمه « مصاییح » اسم معرب غیر منصرف است و اعرایش نصب بوده و علامت

آن فتحه می باشد

5- جواب از سؤال پنجم:

الف: و جاؤا ... عشاء یبکون (ابوهـم- اباهـم- ابیهـم)

ب: قال ... اتّی لاجد ریح یوسف (ابوهـم- اباهـم- ابیهـم)

ج: تبتّ ... لهب و تب (یدا ابا- یدا ابو- یدا ابی)

د: و اذکر ... اذ اندر قومه بالاحقاف (اخو عاد- اخا عاد- اخی عاد)

ه: اذهب انت و ... بآیاتی (اخوک- اخاک- اخیک)

و: و یبقی وجه ربّک ... الجلال و الاکرام (ذو- ذا- ذی)

6- جواب از سؤال ششم:

1- ارحم ابویک و ادع لهما (به پدر و مادرت تر حکم کن و برای ایشان دعاء نما)

2- جالس اخاک و اسمع نصحه (با برادرت مجالست کن و پند و اندرزش را بشنو)

3- حموک من اقربائک فاکرمیه (پدر شوهرت از نزدیکانت بوده پس او را اکرام کن)

4- اعرض عن کلّ ذی مال متکبّر (از هر صاحب مال و ثروتی که متکبر است دوری نما).

5- قلب الاحمق فی فیه و لسان العاقل فی قلبه (دل نادان در دهانش بوده و زبان عاقل و دانا در دلسش می باشد).

سؤالات و تمرینات ص (27)

1- اسم متمکن را تعریف کرده و حکمش را با ذکر چند مثال بیان نمائید؟

2- اسم غیر منصرف را تعریف کرده و حکمش را بیان نموده و مثالی برایش بیاورید؟

3- اسباب نه‌گانه‌ای که مانع از منصرف گردیدن اسم است را بشمارید؟

4- عدل را تعریف کرده و اقسامش را با ذکر چند مثال ذکر کنید؟

19

5- چرا علمیت با وصف اجتماع نمی‌کند؟

6- چرا « اسود » و « ارقم » غیر منصرف می‌باشند؟

جواب

1- اسم متمکن (منصرف) آن است که دو سبب از اسباب نه‌گانه در آن نباشد و حکمش آن است که حرکات سه‌گانه اعراب (ضمه، فتحه و کسره) با تنوین بر آن داخل می‌شوند مانند: جاء زید، رأیت زیدا و مررت بزید

2- اسم غیر منصرف آن است که دو سبب از اسباب نه‌گانه در آن باشد و حکمش آن است که کسره و تنوین نمی‌پذیرد و در مورد جرّ آن را مفتوح می‌خوانند مانند: جاء احمد، رأیت احمد، مررت باحمد

3- اسباب منع صرف عبارتند از: عدل، وصف، تأنیث، علمیت، عجمیت، جمع، ترکیب، الف و نون زائده، وزن فعل

4- عدل عبارت است از تغییر دادن لفظ را از صیغه اصلی به صیغه دیگر و آن بر دو قسم است: تحقیقی و تقدیری.

تحقیقی آن است که لفظ حقیقتاً از صیغه اصلی خود تغییر کرده باشد مانند: ثلاث و مثلث و آخر و جمعاًوات بوده‌اند.

5- جهتش آن است که علمیت با وصف بودن منافات دارد زیرا به گفته ادباء وصف اقتضاء عموم داشته و علمیت مقتضی خصوص است و بین عموم و خصوص تنافی است.

6- زیرا در اصل برای وصف وضع شده‌اند و از طرفی دارای وزن فعل می‌باشند.

سؤالات و تمرینات ص (29)

1- در مؤنث معنوی شرط غیر منصرف بودن چیست؟

2- چرا در معارف شرط غیر منصرف بودن فقط علمیت می‌باشد؟

3- شرائط غیر منصرف بودن اسماء عجمی را ذکر کرده و چند مثال برای آن بیاورید؟

20

4- صیغه جمع منتهی الجموع بر چه وزنی است؟

5- در جملات زیر اسماء غیر منصرف را جدا کرده و سبب عدم انصراف آنها را بیان کنید؟

الف: و لهم مقامع من حدید (سوره حج آیه 21)

ب: و لقد زینا السّماء الدّنيا بمصابیح (سوره ملک آیه 5)

ج: و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس (بقره آیه 34)

د: قتل داود جالوت (سوره بقره آیه 251)

ه: ولی فیها (العصا) مآرب اخری (سوره طه آیه 18)

و: اذهب الی فرعون اّنه طغی (سوره طه آیه 24)

ز: فان له جهنّم (سوره طه آیه 74)

ح: فلبث سنین فی اهل مدین (طه آیه 40)

ط: و اجعل لی وزیرا من اهلی، هرون اخی (طه آیه 29 و 30)

ی: جاعل الملئكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع (فاطر آیه 1)

جواب

1- شرط عدم انصراف در مؤنث معنوی آن است که علم باشد

2- وجه آنکه در معارف فقط علمیت موجب غیر منصرف شدن اسم می باشد نه غیر آن به فرموده مرحوم سیّد علی خان کبیر آن است که: غیر از علمیت سائر اسباب تعریف یا مستلزم بناء بوده همچون مبهمات (ضمائر و موصولات و اسماء اشاره) و یا مستلزم حکمی هستند که آن حکم با منع صرف منافات دارد همچون تعریف با الف و لام یا اضافه و یا اساسا لازم التعریف نبوده بلکه تعریف و عدم تعریف در آن دائر مدار قصد متکلم است همچون منادی پس از میان معارف تنها علم است که علمیت آن موجب عدم انصراف می باشد.

3- شرائط آن عبارتند از:

الف: آنکه اسم در عجم علم باشد.

ب: آنکه از سه حرف بیشتر باشد مانند: ابراهیم و اسماعیل

ج: آنکه اگر سه حرفی است، حرف وسطش متحرک باشد مانند: سقر

4- صیغه جمع منتهی الجموع یا مفاعل است مانند: مساجد یا مفاعیل می باشد همچون مصابیح

جواب از سؤال پنجم:

الف: کلمه « مقامع » اسم غیر منصرف بوده و سبب عدم انصرافش آن است که جمع منتهی الجموع است که قائم مقام دو سبب می باشد.

ب: کلمه « مصابیح » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش آن است که جمع منتهی الجموع می باشد.

ج: کلمه « آدم » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می باشد چنانچه کلمه « ابلیس » نیز بخاطر همین دو سبب (عجمه و علمیت) غیر منصرف می باشد.

د: دو اسم « داود » و « جالوت » غیر منصرف بوده و سبب عدم انصرافشان عجمه و علمیت می باشد.

ه: مآرب اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش آن است که جمع منتهی الجموع بوده و مفردش ماریه (به فتح و ضمّ و کسر راء) به معنای حاجت می باشد.

و: کلمه « فرعون » غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می باشد

ز: کلمه « جهنّم » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می باشد

ح: کلمه « مدین » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می باشد.

ط: کلمه « هارون » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می باشد.

ی: کلمه « ثلاث » و « رباع » غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عدل و وصف می باشد.

سؤالات و تمرینات ص (32)

1- شرائط مانع از صرف بودن مرکّب را بیان کرده و برای آن مثالی بزنید؟

2- شرط مانع از صرف بودن الف و نون زائده را بیان کنید

3- در دو جمله زیر اسماء غیر منصرف را جدا کرده و سبب عدم انصرافشان را بیان کنید؟

الف: فرجع مولی الی قومه غضبان اسفا (طه آیه 86)

ب: نحن اعلم بما یقولون (طه آیه 104)

4- در جملات زیر چرا اسماء غیر منصرف در حالت جرّی کسره گرفته اند؟

الف: ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله (نهج البلاغه قصار الحكم 406)

ب: فلا اقسام ربّ المشارق و المغرب (معارج آیه 40)

ج: و اشفع لی اوائل مننك باواخرها و قدیم فواندك بحوادثها (صحیفه سجادیه دعاء آیه 47)

د: اذا قيل لكم تفسّحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم (مجادله آيه 11)

ه: من اعظم الفجائع اضاعة الصنایع (غرر الحكم حديث 60)

5- در کلمات ذیل اسماء غیر منصرف را مشخص کرده و سبب عدم انصرافشان را بیان کنید؟

شعیب- سعدی- قطفان- آسیه- معدیکرب- اقران- ارجل- اعین بیضاء- اصنام- افاک- مواعظ- دمشق- حدائق- شیث- حضرت موت- نساء- رواسی- قواریر- عشار- خیر- سامرّاء- مروان- طمّنان- هود- مریم- افصح- سکاکیں- مخمس- لبنان

ملاعق- زکریّا.

جواب

1- شرائط غیر منصرف بودن مرکب سه تا است:

الف: آنکه علم باشد.

ب: آنکه مشتمل بر اضافه نباشد.

ج: آنکه در آن اسناد نباشد مانند: بعلبک که واحد هرسه شرط است.

2- اگر الف و نون زائده در اسم باشد شرطش آن است که اسم علم باشد مانند عمران و عثمان و اگر در صفت باشد شرطش آن است که مؤنثش بدون تاء باشد مانند: سکران و عطشان چه آنکه مؤنث ایندو سکر و عطشی می باشد.

3- جواب از دو جمله در سؤال سوم:

الف: کلمه « غضبان » غیر منصرف است و دو سبب در آن یکی الف و نون زائده بوده و دیگری صفت است و مؤنث آن غضبی می باشد بدون تاء.

ب: کلمه « اعلم » غیر منصرف است و دو سبب در آن یکی وزن فعل بوده و دیگری وصفیت می باشد

4- جواب از سؤال چهارم در جملات مذکور:

الف: کلمه « الاغنیاء » و « فقراء » هردو غیر منصرف بوده چون الف ممدوده دارند ولی معذک در حالت جرّی کسره گرفته اند و جهتش آن است که الف و لام بر سر آنها داخل شده است.

ب: کلمه « المشارق » و « المغرب » هردو غیر منصرف بوده چون جمع منتهی الجموع می باشند ولی معذک در حالت جرّی کسره گرفته اند و جهتش آن است که الف و لام بر سر آنها داخل شده است.

ج: کلمات « واخرها » و « فوائدک » و « حوادثها » به ملاحظه جمع منتهی الجموع بودنشان غیر منصرف هستند ولی چون اضافه شده اند در حالت جرّی کسره قبول کرده اند.

د: کلمه « المجالس » با اینکه جمع منتهی الجموع بوده و غیر منصرف می باشد معذک بواسطه دخول الف و لام بر سرش در حالت جرّی کسره گرفته.

ه: کلمه « اعظم » غیر منصرف است چون وصفیت و وزن فعل دارد معذک بواسطه اضافه شدن در حالت جرّی کسره گرفته چنانچه کلمه « فجائع » بواسطه جمع منتهی الجموع بودن غیر منصرف است ولی بواسطه دخول الف و لام بر سرش در حالت جرّی کسره گرفته است.

5- کلمات غیر منصرف در سؤال پنجم عبارتند از:

سعدی (عجمه و علمیت) قطفان که با غین نیز آنرا نوشته « غطفان » اسم است برای قبیله ای در عرب (الف و نون زائده و علمیت) آسیه (تأنیث و علمیت) معدیکرب (ترکیب و علمیت) بیضاء (مؤنث است و علامتش الف ممدوده است که قائم مقام دو سبب می باشد) مواعظ (جمع منتهی الجموع بوده که قائم مقام دو سبب است) دمشق (عجمه و علمیت) حدائق (جمع منتهی الجموع) حضرت موت (علم و ترکیب) رواسی (جمع منتهی الجموع) قواریر (جمع منتهی الجموع) عشار (عدول و وصفیت) سامرّاء (مؤنث است و علامتش الف ممدوده است) مروان (الف و نون زائده و علمیت) طمّنان (الف و نون زائده و وصفیت) مریم (مؤنث مجازی و علمیت) افصح (وزن فعل و وصفیت) مخمس (عدول و وصفیت) لبنان (الف و نون زائده و علمیت) ملاعی (جمع منتهی الجموع) زکریّا (مؤنث است علامتش الف ممدوده می باشد).

سؤالات و تمرینات ص (35)

1- اسماء مرفوع را بشمارید؟

2- فاعل را تعریف کرده و انواعش را نام ببرید؟

3- حکم اسناد فعل به جمع مکسر چیست؟

4- چه وقت فعل را تننیه و جمع می‌آورند؟

5- در جملات زیر فاعل و مفعول را استخراج کنید؟

الف: قد افلح المؤمنون (سوره مؤمنون آیه 1)

ب: ضرب الله مثلا عبدا مملوكا يقدر على شئ (سوره نحل آیه 75)

ج: و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا (سوره اسراء آیه 24)

د: فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي (سوره فجر آیه 29)

ه: ما فرح اعدائنا بوحدةنا و قوتنا

و: أواقف على الشجرة عصفور

ز:

شاع ابن البغي وخيم العابة

ما راغب انتم في الظلم

6- در جملات زیر فاعل ظاهر و ضمير را مشخص نمایید:

الف: فاذا فرغت فانصب (سوره شرح آیه 7)

ب: قد افلح من زكيا (سوره شمس آیه 9)

ج: ما ودّعك ربك و ما قلى (سوره ضحى آیه 3)

د: علمت نفس ما قدّمت و اخرت (سوره انفطار آیه 5)

ه: انما نطعمكم لوجه الله (سوره انسان آیه 9)

جواب

1- اسماء مرفوع هشت تا هستند باین شرح: 1- فاعل 2- نائب فاعل 3- مبتداء 4- خبر مبتداء 5- خبر انّ و نظائر ان 6- اسم كان و نظائر آن 7- اسم «ما» و «لا»
مشبهه بلیس 8- خبر لاء نفی جنس

2- فاعل عبارت است از اسمی که پیش از آن فعل یا شبه فعل (مانند اسم فاعل) بوده که به آن اسم اسنادش داده باین نحو که قیام آن فعل وابسته به آن اسم بوده نه آنکه فعل بر آن واقع شده باشد.

فاعل بر دو قسم است: اسم ظاهر مانند: قام زيد و ضمير مثل: زيد قام که در قام ضمير هو می‌باشد

و ضمير یا بارز است مانند زيدان قاما و یا مستتر است همچون مثال گذشته

يعنى زيد قام

3- در صورتی که فاعل فعل جمع مکسر باشد فعلش را هم می‌توان مذکر آورد مانند قام الرجال و هم به صیغه مؤنث یعنی جایز است بگوئیم: قامت الرجال.

4- در صورتی که فاعل فعل ضمير باشد در صورت تننیه یا جمع بودن ضمير فعل را نیز باید به صیغه تننیه یا جمع آورد مانند: الزيدان ضربا و الزيدون ضربوا.

5- اما استخراج فاعل و مفعول از جملات ذیل:

الف: کلمه «المؤمنون» فاعل است برای «افلح»

ب: کلمه «الله» فاعل است برای «ضرب» و «مثلا» مفعول آن است و ضمير مستتر «هو» فاعل است برای «لا يقدر» که به «عبدا» بر می‌گردد.

ج: ضمیر « انت » فاعل است برای « اخفض » و « جناح » مفعول آن است و ضمیر « انت » فاعل است برای « قل » و جمله « ربّ ارحمهما » مفعول آن است که اصطلاحاً مفعول « قول » می‌گویند و نیز ضمیر « انت » فاعل است برای « ارحمهما » و ضمیر « هما » مفعول آن می‌باشد و همچنین ضمیر « هما » فاعل است برای « ربّیا » و ضمیر « ی » مفعول آن می‌باشد.

د: ضمیر « انت » فاعل است برای « ادخلی » در هردو موضع و « جتّی » مفعول ادخلی دوم می‌باشد.

ه: کلمه « اعداء » فاعل است برای « فرح » (البته کلمه « فرح » شبه فعل است که با اعتماد بر حرف نفی در فاعل عمل رفع نموده است).

و: کلمه « عصفور » فاعل است برای « واقف » که شبه فعل بوده و با اعتماد بر حرف استفهام در آن عمل رفع کرده است.

ز: جمله « انّ البقی وخیم العابة » در تأویل مفرد بوده تا فاعل باشد برای « شاع » و « انتم » فاعل است برای « راغب » که اسم فاعل یعنی شبه فعل است و با اعتماد بر حرف نفی در فاعل عمل رفع کرده است.

6- اما تعیین فاعل ظاهر و مضمّر در جملات ذیل:

الف: فاعل در « فرغت » و « انصب » ضمیر می‌باشد منتهی در اوّلی بارز و در دوّمی مستتر می‌باشد.

ب: کلمه « من » فاعل است برای « افلح » و اسم ظاهر است و فاعل « زکّیها » ضمیر مستتر می‌باشد.

ج: کلمه « ربّ » فاعل است برای « ودّعك » و اسم ظاهر است و فاعل « قلی » ضمیر مستتر « هو » می‌باشد.

د: کلمه « نفس » فاعل است برای « علمت » و اسم ظاهر است و فاعل در « قدّمت » و « اخرت » ضمیر مستتر « هی » می‌باشد.

ه: فاعل « نطعم » ضمیر مستتر « نحن » می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (37)

1- در چه وقت تقدیم فاعل بر مفعول واجب است؟

2- آیا فعل به تنهائی یا با فاعل حذف می‌شود؟

3- نائب فاعل را تعریف کرده و مثالی برای آن بزنید؟

4- در مثالهای زیر آیا تقدیم مفعول بر فاعل جایز است؟

الف: ساعد عیسی یحیی

ب: کلم یحیی فتاة

ج: اتعبت الحمی سعدی

د: اکرم صدیقی اخی

ه: حملت الشجرة ثمارها

و: اکرم سعدی یحیی

5- از جملات ذیل فاعل و نائب فاعل را جدا کنید؟

الف: ائما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وحلت قلوبهم (سوره انفال آیه 20)

ب: و الى الله ترجع الامور (سوره انفال آیه 44)

ج: الله لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون (سوره انبیاء آیه 23)

د: أمزروع الحقلان، ما مهزوم الحق

6- در جملات ذیل فاعل را حذف کن و مفعول را نائب آن قرار بده:

الف: فتح العمل باب الرزق

ب: تعلّم الصبّی حرفة

ج: تَفَضَّلَ الصَّدِيقُ بِالزِّيَارَةِ

د: باع اخى لحم الغنم بسعر رخيص

ه: يَحْرَكُ الهواءُ الغصن

و: اِشَارَ الْمُعَلِّمُ إِلَى التَّلْمِيزِ

ز: اِنْتَصَرَ الْمُكَافِحُ بِعَمَلِهِ

جواب

1- هنگامی که هردو اسم مقصور و خوف اشتباه بوده یعنی معلوم نباشد کدام فاعل و کدام مفعول می‌باشد واجب است اولی را فاعل و دومی را مفعول قرار دهیم مانند: ضرب موسی عیسی

2- بلی حذف فعل به تنهایی و حذفش با فاعل هردو جایز است مشروط به اینکه قرینه در بین باشد

3- نائب فاعل عبارت است از هر مفعولی که فاعلش حذف شده و بجای آن مفعول قرار گرفته باشد مانند: ضرب عمرو (عمرو زده شد) این مثال در اصل ضرب زید عمرا بوده و پس از حذف فاعل یعنی « زید » و مجهول نمودن فعل « عمرو » بجای فاعل قرار گرفت و مرفوع شد.

4- اما جواب از سؤال چهارم:

الف: ساعد عیسی یحیی، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز نیست چون خوف از اشتباه می‌باشد

ب: کَلَّمَ یحیی فتاة، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز است.

ج: اِنْعَبَتِ الْحَمَّی سَعْدی، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز است.

د: اَكْرَمَ صَدِیقِی اَخِی، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز نیست.

ه: حَمَلَتِ الشَّجَرَةُ ثَمَارَهَا، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز است.

و: اَكْرَمَتِ سَعْدی یحیی، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز است چون خوف از اشتباه نمی‌باشد.

5- جواب از سؤال پنجم:

الف: « اللّٰه » نائب فاعل است برای « ذکر » و « قلوب » فاعل است برای « وجلت » .

ب: « الامور » نائب فاعل است برای « ترجع » .

ج: کلمه « فى الصور » نائب فاعل است برای « ینفخ » .

د: ضمیر مستتر در « یسئل » نائب فاعل آن بوده و ضمیر جمع در « یسئلون » نیز نائب فاعل برای آن می‌باشد.

ه: کلمه « الحقان » نائب فاعل است برای « مزروع » که شبه فعل (اسم مفعول) بوده و با اعتماد بر حرف استفهام توانسته نائب فاعل را رفع دهد چنانچه « الحق » نیز نائب فاعل است برای « مهزوم » که اسم مفعول بوده و این شبه فعل با اعتماد بر حرف نفی توانسته نائب فاعل را رفع دهد.

6- اما جواب از سؤال ششم:

الف: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول از آن عبارت: فتح باب الرزق می‌شود

ب: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول از آن عبارت: تعلّمت حرفة می‌گردد

ج: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: تَفَضَّلَ الزِّيَارَةِ می‌شود

د: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول به از آن عبارت: بیع لحم الغنم بسعر رخيص می‌شود

ه: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول به از آن عبارت: يَحْرَكُ الغصن می‌شود

و: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: اِشِيرَ التَّلْمِيزِ می‌شود

ز: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: اِنْتَصَرَ بِعَمَلِهِ می‌گردد

سؤالات و تمرینات ص (39)

1- مبتداء و خبر را تعریف کرده و برای آن دو مثالی بزنید؟

2- عامل در مبتداء و خبر چیست؟

3- مسوغات ابتداء بالنكره را با ذكر امثله بيان كنيد؟